

امکان تغییر شکل شیاطین جن بر پایه برداشت از قرآن و حدیث

سید علی اصغر موسوی اطهر (پیشکش)^۱

چکیده

گزارش مکرر قرآن و جوامع روایی از میزان اثرگذاری و شگردهای شیاطین جن در گمراه‌سازی انسان، پرداختن به این موضوع را ضروری می‌کند. دوری از معارف مرتبط با این حوزه، زمینه‌ساز پذیرش از شیاطین را کاهش نمی‌دهد بلکه می‌تواند به افزایش آن منجر شود. نوشتار حاضر، تحلیل شماری از روایات معتبر را درباره «قدرت تغییر شکل شیطان‌ها» به عهده دارد. ریشه‌یابی برخی از حوادث مانند هم‌جنس‌گرایی قوم حضرت لوط علیه السلام، انحراف خلافت بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و داوری منصفانه درباره «تجرّد» و «عدم تجرّد» جن در گرو تحلیل درست این قدرت است. عده‌ای، آشکار شدن جن و به‌ویژه شیطان‌ها با شمایل گونه‌گون را به معنای دگرگونی ظاهری دانسته و برخی آن را به تصرف در ادراک انسان تأویل کرده‌اند. فرضیه این پژوهش، اثبات امکان تغییر شکل شیاطین و وقوع خارجی آن است. به همین منظور در گام اول نوشتار، «گستره»، «محدودیت» و «سه فرضیه در کیفیت» آشکار شدن با شکل‌های گوناگون، تحلیل می‌شود. گام دوم هم به گزارش وقوع عینی تغییر شکل می‌پردازد. جامعیت نوشتار حاضر و فرضیه‌های مطرح‌شده در کیفیت تغییر شکل شیطان‌ها، از نوآوری‌های آن است.

واژگان کلیدی

تمثّل شیطان، تصرف ابلیس، توانایی‌های جن، آغاز هم‌جنس‌گرایی، کلام نقلی، معارف قرآن و حدیث

درآمد

«شیطان»^۲ اسم جنسی است که نخستین شیطان و شیاطین پسین (اعم از جن و انس)^۳ را در بر می‌گیرد.^۴ شیطانی که در بیرون آمدن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ از بهشت نقش داشت^۵ از نسل «شومان»^۶، از جنس «جِن»^۷ و نامش «حارث»^۸ است. او به «ابلیس»، «رجیم»، «شیطان» و «وسواس» هم معروف شده؛ هرچند تنها «ابلیس»، عَلم اوست.^۹ گفته شده لفظ شیطان در قرآن کریم هر جا مفرد و با الف و لام آمده مقصود همین ابلیس است.^{۱۰} بارها قرآن وی را دشمن آشکار معرفی کرده است.^{۱۱} امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه قاصعه فرمود:

به جانم سوگند! ابلیس تیر خطرناکی بر چله کمان گذاشته و تا حدّ توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است.^{۱۲}

روشن است که هر چه دشمن قوی‌تر و گستره شگردها و کارشکنی‌هایش وسیع‌تر باشد، شناختِ دقیق‌تر او، راه رسیدن به امنیت را هموارتر می‌کند. یکی از شگردهای ابلیس، آشکارشدن با شکل‌های گوناگون است. او با همین قدرت، زمینه فتنه‌های بزرگی را فراهم کرده و ممکن است در زمان کنونی و یا آینده باز هم از آن بهره‌گیرد. از این رو پژوهشی مستقل در این موضوع ضروری است.

محصول این تحقیق، افزون بر بسترسازی در شناخت پیشینه برخی از انحرافات مانند هم‌جنس‌گرایی قوم حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ، در داوری نسبت به «تجرد» و یا «عدم تجرد» جن و فرشته نیز می‌تواند نقش‌آفرین باشد. مأموریت این نوشتار، تبیین ثبوتی و اثباتی تغییر شکل ابلیس، با محوریتِ روایات معتبر و اولویتِ منابع متقدم و معتبر می‌باشد. انتظار می‌رود این مقاله در راستای این مأموریت، در دو

۲. این واژه به صورت مفرد، هفتاد بار و به صورت جمع، هجده بار در قرآن کریم آمده است.

۳. ن. کد سوره انعام، آیه ۱۱۲: «... سَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ».

۴. ن. کد الامثل، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵. ن. کد البقرة، ۳۶.

۶. ن. کد علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳.

۷. ن. کد الکهف، ۵۰.

۸. ن. کد معانی الاخبار، ص ۱۳۸، ج ۱.

۹. ن. کد همان و ص ۱۳۹، ج ۱؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۹.

۱۰. ن. کد عقاید اسلام در قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۰۶.

۱۱. مانند سوره بقره، آیه ۱۶۸ و ۲۰۸.

۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

گام، بیان کننده «گستره، محدودیت و کیفیت آشکارشدن به شکل‌های گوناگون» و «وقوع عینی تغییر شکل» ابالیس باشد. تحقیق مستقلی اعم از مقاله، پایان‌نامه و کتاب در این موضوع و با این روش، یافت نشد.

گام یکم. توانایی ابالیس در آشکارشدن به شکل‌های گوناگون

نخستین هدف این گام، اثبات توانایی و بیان گستره نمایان شدن جن - به ویژه ابالیس - برای انسان است. هدف پسین، بررسی محدوده این توانایی است. سرانجام، کیفیت این توانمندی به بحث گذاشته می‌شود.

۱. گستره آشکارشدن شیطان‌های جنی

برخی از روایات معتبر، قلمرو این توانایی را گسترده شمرده‌اند؛ مانند:

۱/۱. زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

ابالیس به یکی از شیاطین به نام «متکون» مأموریت داده به هر شکلی که خواهد نزد مردم بیاید؛ به صورت بزرگ و یا کوچک هر طور مایل باشد.^{۱۳}

«جبرئیل بن احمد ابومحمد الفاریابی» تنها راوی این روایت است که توثیق صریح ندارد. او در «کش» اقامت داشته و در ترجمه‌اش گفته شده:

كثِيرُ الرِّوَايَةِ عَنِ الْعُلَمَاءِ بِالْعِرَاقِ وَ قِمٍّ وَ خُرَّاسَانَ.^{۱۴}

«کشی» به سبب اعتمادی که به او داشته بیش از هفتاد حدیث را - بی‌واسطه - از دست‌نوشته‌های وی - و یا باواسطه «عیاشی» - از او نقل کرده است. کثیر الروایه بودن وی حکایت‌گر پذیرش اخذکنندگان و در نهایت اعتمادشان به او می‌باشد.

۲/۱. «ابن عقبه» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:

۱۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۰، ج ۵۳۷.

۱۴. رجال الطوسی، ص ۴۱۸.

شیطانی وجود دارد به نام «مُذْهِب» که می‌تواند به هر شکلی درآید.^{۱۵}

بر پایه این روایت، مأموریت «مُذْهِب» نیز همانند «مَتَكُون» آشکارشدن با شمایل گوناگون (زشت و زیبا و کوچک و بزرگ، اعم از نبات، جماد و حیوان) است.

۳/۱. در روایتی مرسل از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام آمده:

ابلیس از خدا خواست: «برای آنها در هر شکلی که خواهم آشکار

شوم.» خدا هم فرمود: «این توان را به تو دادم.»^{۱۶}

در پرتو کلمه «كُلِّ» که در درخواست آمده و از الفاظ عموم بوده و نیز پاسخ مثبتی که با کلمه «قَدْ»، پشتیبانی شده است، توانایی بسیار گسترده آشکارشدن ابلیس با شمایل متنوع، روشن می‌شود.

۲. محدودیت آشکارشدن شیطان‌های جنی

گستره این توانایی در بخش پیشین تبیین شد. اکنون پرسش این است که آیا این گستره، آن قدر هست که شیطان‌ها بتوانند با سیمای پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام آشکار شوند؟

بنا بر موققه «ابن فضال»، امام رضاء عَلَيْهِ السَّلَام به شخصی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیده بود، فرمودند:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که مرا در خواب ببیند خود مرا دیده. زیرا

شیطان به صورت من و هیچ‌کدام از جانشین‌هایم در نمی‌آید.^{۱۷}

۱۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۲، ح ۵۱۶.
 ۱۶. تفسیر القمی، ص ۴۲: «... وَ أَنْصُرُ لَهُمْ فِي كُلِّ صُورَةٍ شِئْتُ؛ فَقَالَ: قَدْ أَعْطَيْتَكَ.» این روایت در تفسیر قمی موجود به صورت مرسل آمده؛ ولی در بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۷۳ با سند صحیح از همین منبع ذکر شده است. گویا نسخه مورد استفاده علامه مجلسی متفاوت از نسخه کنونی است.

۱۷. الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۳۱۹۱ (مرسل)؛ الامالی (صدوق)، ص ۶۴، ح ۱۰ (در سند این روایت موثق، غیر از «محمد بن ابراهیم بن اسحاق» که توثیق عام دارد، بقیه راویان، توثیق خاص دارند؛ زیرا اکثر روایت شیخ صدوق به همراه ترخم و ترضی از این راوی در بیش از ۲۰۰ مورد حکایت‌گر وثاقت اوست.) همچنین پیام این موققه در روایات دیگر تکرار شده است؛ مانند صحیح زراره (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۰، ح ۵۳۷؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۱۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳).

ناتوانی شیطان‌ها در آشکارشدن با سیمای پیامبر و امامان علیهم‌السلام، شامل خواب و بیداری می‌شود. از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت شده که نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

به درستی که تا روز قیامت، شیطان در خواب و در بیداری به صورت من و جانشینانم در نمی‌آید.^{۱۸}

شیطان‌ها نه تنها با سیمای نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیای برحق علیهم‌السلام نمایان نمی‌شوند؛ بلکه توانایی آشکارشدن با سیمای هیچ پیامبر و وصی پیامبری را ندارند. امام صادق علیه‌السلام پس از تبیین توانایی «مُذهِب» در تشکل به شکل‌های گوناگون فرمودند:

او با سیمای هیچ پیامبر و وصی پیامبری آشکار نمی‌شود.^{۱۹}

«کشی» با چند سند صحیح از امام باقر علیه‌السلام^{۲۰} و زید نرسی در کتابش از امام صادق علیه‌السلام همین مضمون را نقل کرده‌اند.^{۲۱}

پیامبران و اوصیای آنها مظهر هدایتند. آشکارشدن شیطان‌ها با سیمای هر یک از ایشان، اعتماد به پیام آورنده را از بین می‌برد و با حکمت هدایت خدا سازگار نیست.

۳. کیفیت آشکارشدن شیطان‌های جنی

کیفیت آشکارشدن جن با سیمای گوناگون در قالب سه فرضیه قابل طرح است:

۱/۳. دگرگونی صورت و سیرت گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
معنای این فرضیه، تغییر صورت و سیرت شیطان‌هاست؛ فرضی که با دو نقد اساسی مواجه است:

نقد اول: انقلاب و تحوّل ذاتی محال است.^{۲۲}

۱۸. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۲۳
۱۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۲، ج ۵۱۶
۲۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۴، ج ۵۴۸
۲۱. الاصول الستة عشر، ص ۱۹۷
۲۲. ن. کد الامثل، ج ۹، ص ۴۳۶ و ج ۱۴، ص ۱۸

پاسخ: این انقلاب و تحوّل به اذن خدا امری ممکن است؛ همانند عصای چوبی حضرت موسی علیه السلام که در رویارویی فرعون و ساحران به مار بسیار بزرگ و در واقعه دیگر به مار کوچک تبدیل شد و حرکت کرد.^{۳۳} تبدیل مجسمه گلی به پرنده جاندار^{۳۴} و مسخ شدن برخی از انسان‌ها^{۳۵} نیز نمونه‌های دیگری است که دگرگونی آنها هم در صورت و ظاهر بوده و هم در سیرت.

نقد دوم: اگر بنا باشد متکوّن - یا مُذهّب - کوچکتر از اندازه حقیقی‌اش شود باید برخی از اجزایش را از دست بدهد که در این صورت، دیگر «متکوّن» نخواهد بود و اگر با حفظ اجزایش کوچک شود، تداخل لازم می‌آید که محال است. هم‌چنین برای بزرگ‌تر شدن نیز نیاز به اجزای اضافی دارد.

پاسخ: همان‌گونه که عصای حضرت موسی علیه السلام به ازدهای بزرگ مبدّل شد - و از عالم نباتات به عالم حیوانات راه یافت - بدون این که چیزی به آن اضافه شود و پس از خوردن تمام عصاها و طناب‌های ساحران، بدون خارج کردن خورده‌شده‌ها دوباره به حالت اوّل بازگشت - و از عالم حیوانات به عالم نباتات رفت -^{۳۶} این انقلاب و تحوّل برای جن هم امری ممکن است.

۲/۳. نفی دگرگونی سیرت و اثبات دگرگونی صورت

مثال این فرضیه، خمیر مجسمه‌سازی است که با حفظ ذات، قابلیت شکل‌گیری متنوّع را دارد.^{۳۷} در این مثال، باز هم شبهه تداخل وجود دارد ولی شاید مثال «آب» برای تبیین این فرض، بهتر باشد. آب، افزون بر یافتن شکل‌های گوناگون در قالب ظرف‌های مختلف، در اثر سرما و گرما، حجم‌های بیشتر و کمتری را می‌پذیرد و حتی می‌تواند بخار شود. با این تمثیل، شبهه تداخل نیز پیش نمی‌آید.^{۳۸}

۳/۳. نفی دگرگونی سیرت و صورت و اثبات تصرف در ادراک

جنیان با تصرف در حواسّ انسان‌ها به شکل‌های گوناگون دیده می‌شوند؛^{۳۹} همانند تصرف ساحران فرعون در چشم حاضران^{۴۰} که خیال می‌کردند آن طناب‌ها و عصاها راه می‌روند.^{۴۱} بر این پایه، هم

۳۳. ن. كذ النمل، ۱۰ و الاعراف، ۱۰۷ و الشعراء، ۳۲.

۳۴. ن. كذ آل عمران، ۴۹.

۳۵. ن. كذ البقرة، ۶۵ و الاعراف، ۱۶۶ و المائدة، ۶۰.

۳۶. شبهه تداخل و ازدیاد در معجزات دیگری هم مطرح می‌شود. (ن. كذ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۲، ح ۱)

۳۷. توجیه دیگری نیز ذکر شده است. (ن. كذ الانتصارات الاسلامیة، ج ۲، ص ۶۹۶) برخی از مفسران این فرضیه را پذیرفته‌اند. (ن. كذ الامثل، ج ۹، ص ۴۲۶ و ج ۱۴، ص ۱۸)

۳۸. توجیه دیگری نیز ذکر شده است. (ن. كذ مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۲۱.)

۳۹. ن. كذ المیزان، ج ۸، ص ۶۲.

۴۰. ن. كذ الاعراف، ۱۱۶.

۴۱. ن. كذ طه، ۶۶.

سیرت، محفوظ است و هم صورت. همچنین شبهه تداخل، سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا در واقع، تغییر شکلی رخ نداده تا شبهه تداخل دو شیء پیش بیاید.^{۳۲}

برخی از بزرگان با استناد به واژه «مثل» از باب «تَفَعَّل» در برخی از روایات^{۳۳} و آیه‌ای از قرآن،^{۳۴} صد تقویت فرضیه سوم برآمده‌اند. چکیده این سخن در سه مرحله ارایه می‌شود:

اول. تمثُل، دگرگونی واقعی نیست تا شخص متمثَل، ذات و حقیقت اوّلش باطل شود و به ذات دیگری مبدل گردد؛ زیرا اگر معنایش این باشد لازم می‌آید که چیزی، چیز دیگری شود نه این که چیزی به صورت چیزی دیگر ظاهر شود.^{۳۵}

دوم. بهترین شاهد بر فرشته‌بودن جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام این است که در حال تجسّم به صورت بشر، خود را فرستاده خدا^{۳۶} معرفی کرد. او فرشته‌ای است که به صورت بشر درآمد نه این که واقعا بشر شده باشد؛ یعنی در ظرف ادراک انسان، وی صورت بشری داشت و در واقع به صورت غیر بشری بود. این بیان موافق معنای لغوی تمثُل است. هنگامی که گفته می‌شود: «تَمَثَّلَ شَيْءٌ لِّشَيْءٍ فِي صُورَةٍ كَذَا» (چیزی برای چیز دیگری به فلان صورت درآمد.) یعنی او آن را به صورت فلان چیز تصوّر کرد؛ نه این که واقعا به آن صورت درآمد و چیز دیگری شده باشد.^{۳۷}

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت:

اول. ملازمه‌ای میان نفی دگرگونی حقیقی با نفی تغییر شکل نیست. اگر پذیرفته شود که ذات خمیر مجسمه‌سازی به درخت، اسب و انسان تبدیل نمی‌شود، آیا حتماً باید مدّعی شد که شکل و شمایلش هم شبیه موارد ذکر شده نمی‌شود؟

۳۲. بنا بر سومین روایت از «گستره آشکارشدن»، ابلیس از خدا خواست تا خودش انسان‌ها را ببیند؛ اما آنها او را نبینند. سپس خواهش کرد تا بتواند با صورت‌های متنوعی آشکار شود. (تفسیر القمی، ص ۴۲) شاید پنداشته شود درخواست «اتَّصَوْا هُمْ» پس از «أَرَاهُمْ وَلَا يَرُونِي» تنها پیام‌آور تصرف در ادراک است؛ حال آن که این دو خواسته، می‌تواند جدای از یکدیگر لحاظ شود؛ خواسته نخست، پیام‌آور قدرت استتار در صورت تمایل و دومی، حکایت‌گر قدرت آشکارشدن با شکل‌های گوناگون بدون بیان کیفیت.

۳۳. ن. کذ اختیاری معرفة الرّجال، ص ۳۰۴، ح ۵۴۸؛ بصائر الدّرجات، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۱۵۵؛ الامامة و التّیصرة، ص ۷۱، ح ۵۹.

۳۴. مریم، ۱۷: فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا.

۳۵. ن. کذ المیزان، ص ۳۶.

۳۶. ن. کذ مریم، ۱۹.

۳۷. ن. کذ المیزان، ج ۱، ص ۳۶ و ج ۱۷، ص ۱۳ و ج ۶، ص ۱۲۱.

دوم. موافقت معنای ادعاشده با لغت از جهاتی قابل تأمل است؛ نخست اینکه برای ادعای یادشده مستندی اقامه نشده است. دوم اینکه معنای پیش گفته با «تَمَثَّلَ لَهَا» که در آیه ۱۷ سوره مریم آمده، سازگار نیست؛ زیرا، فاعل «تَمَثَّلَ» فرشته است نه حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ. سوم اینکه «خلیل بن احمد» در لغت «مثل» آورده:

الْمَثَلُ: شِبْهُ الشَّيْءِ فِي الْمِثَالِ وَالْقَدْرِ وَنَحْوِهِ حَتَّىٰ فِي الْمَعْنَىٰ وَ يُقَالُ: مَا لِهَذَا مِثْلٌ ... وَ الْمَثُولُ: الْإِنْتِصَابُ قَائِمًا ...^{۳۸}

بر پایه این سخن، واژه «مثل» دو معنی دارد: یکی شباهت چیزی به دیگری است و دوم، برخاستن و ایستادن است. ظهور معنای دوم در خصوص مجسم، روشن است.^{۳۹} بنابراین «فَتَمَثَّلَ لَهَا ...» این گونه معنا می شود: «جبرئیل شبیه انسان تامّ الخلقه در مقابل مریم ایستاد.» شماری از مفسران به همین معنا تصریح کرده اند.^{۴۰}

سوم. تمثّل شیطان‌ها همانند تمثّل دنیا برای امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ است که به صورت زنی زیبا ظاهر شد. همچنین تمثّل مال و اولاد در هنگام مرگ و تمثّل‌هایی که در خواب دیده می شود مانند تمثّل دشمن به صورت سگ یا مار و عقرب نمونه‌های دیگری از تمثّل است. در بیشتر این موارد، متمثّل در خارج و واقع، صورتی ندارد تا آن را رها کرده و به صورتی دیگر درآید.^{۴۱}

در پاسخ به این فرضیه و نقدهای یادشده باید گفت: ملازمه‌ای بین «نفی تجسم حقیقی» و قائل شدن به «چیزی که به ظاهر در خارج صورتی ندارد» نیست. مثلاً تمثّل قرآن در قیامت در شمایل مردی جوان با زیباترین صورت که وقتی اهل ایمان او را می بینند معتقدند زیباتر از او را ندیده‌اند و سخن گفتن او با خداوند و اهل ایمان، در کتاب «الکافی» با چند سند صحیح روایت شده است.^{۴۲} ظاهر این

۳۸. العین، ج ۸، ص ۲۲۸. راغب نیز در المفردات آورده: «أصلُ المَثُولِ: الْإِنْتِصَابُ وَ الْمُثْمَلُ: الْمُصَوَّرُ عَلَىٰ مِثَالِ غَيْرِهِ؛ يُقَالُ: مَثَّلَ الشَّيْءَ أَيْ إِنْتَصَبَ وَ تَصَوَّرَ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُمَثَّلَ لَهُ الرَّجُلُ فَلْيَتَّبِعْهُ مَعْدَهُ مِنَ النَّارِ. وَ التَّمَثَالُ: الشَّيْءُ الْمُصَوَّرُ وَ تَمَثَّلَ كَذَا: تَصَوَّرَ؛ قَالَ اللهُ تَعَالَىٰ: فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا.» (ص ۴۸۲)

۳۹. همین ظهور برای معنای نخست نیز محتمل است؛ زیرا ممکن است گفته شود که متبادر از مماثلت و مشابهت چیزی با چیز دیگر، مشابهت از همه جهات است و زمانی چیزی شبیه شیء مجسم می شود که همانند او، جسم باشد.

۴۰. مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۸۳؛ الامثل، ج ۹، ص ۴۲۶ و نیز ن. کذ الامالی (طوسی)، ص ۵۳۸.

۴۱. ن. کذ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷.

۴۲. ج ۲، ص ۶۰۲، ج ۱۲ و ۱۴ و ص ۶۰۳، ج ۳.

روایات، تجسم حقیقی است. حتی امام باقر علیه السلام به شخصی که از تکلم و تجسم حقیقی قرآن شگفت زده بود، فرمودند:

شیعیان ما اهل تسلیم اند.^{۴۳}

از سوی دیگر دلیلی بر استحاله تجسم حقیقی چیزی که به ظاهر صورتی در خارج ندارد، اقامه نشده است. بر فرض برهانی بودن این سخن، دلیلی بر سختی در حکم، بین چیزی که به ظاهر، صورتی در خارج ندارد با چیزی که در خارج یقیناً از سیما و شمایل برخوردار است مانند جن و فرشته، اقامه نشده است. همچنین در معنای لغوی تمثّل «واگذاری صورت قبلی و قبول صورت دیگر» گنجانده نشده و بین معنای تمثّل در مثال‌های پیش گفته و حتی بین رؤیا و بیداری باید تفکیک قائل شد. به نظر می‌رسد تنها فرضیه دوم یعنی نفی دگرگونی ذاتی و اثبات دگرگونی صورتی، می‌تواند برآمده از روایاتی باشد که بخشی از آن در گام دوم خواهد آمد. نتیجه آنکه شیطان‌ها می‌توانند با شمایل گوناگون آشکار شوند. تنوع شکل از نوع دگرگونی ظاهری یا تبدل صورت است؛ نه دگرگونی ذاتی یا تبدل سیرت. محدودیت این توانایی، آشکار شدن با سیمای پیامبران و جانشین‌های برحق آنان است.

گام دوم. وقوع عینی تغییر شکل شیطان‌های جنی

گام پیشین پیام‌آور توانایی تغییر شکل حقیقی و عینی (قابل دید) شیطان‌ها بود. روشن شد که گستره این قدرت، بسیار بوده و آنها می‌توانند به هر شکل و در هر اندام کوچک و بزرگی در آیند. اکنون به منظور تقویت فرضیه نفی دگرگونی ذاتی و اثبات دگرگونی صورتی و آگاهی بیشتر از تنوع و وقوع خارجی این توان‌مندی، روایاتی که از وقوع عینی تغییر شکل شیاطین جن پرده برمی‌دارد، ارائه می‌شود.

۱. شبیه انسان

شیطان‌ها می‌توانند در سیمای انسان آشکار شوند. «عبدالسلام» روایت کرده که امام صادق علیه السلام به او فرمودند:

این خبیث (ابلیس) ... از تو سخنی می‌شنود پس به صورت آدمی در آمده و ...^{۴۴}

۴۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۱.

۴۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۱/۱. شبیه برخی اشخاص معروف

شیطان‌ها در اندام و شمایل اشخاص مشهور و معین ظاهر شده‌اند. نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

یک. «مناقب» از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به صورت مرسل روایت کرده:

شیطان در صف مشرکان، [با چهره سراقه بن جُعشم] دست «حارث بن هشام» را گرفته بود و عقب‌نشینی می‌کرد. پس از گفت و گویی، محکم به سینه حارث زد و فرار کرد.^{۴۵}

گرفتن دست حارث و محکم به سینه او زدن با صرف تصرف در ادراک، سازگار نیست.

دو. شیخ طوسی به صورت مسند از «جابر» نقل کرده که ابلیس به چهار صورت متمثل شده است:

در روز بدر به صورت «سراقه بن جُعشم مدلجی» درآمد ... و در روز عقبه به صورت «مبته بن حجاج» درآمد ... و در روز اجتماع قریش در «دار الندوة» به صورت شیخ نجدی درآمد ... روزی که پیغمبر ﷺ درگذشت به صورت «مغیره بن شعبه» درآمد ...^{۴۶}

«شیخ مفید» تمثّل ابلیس به چهره این چهار نفر را اجماع همه مسلمانان می‌داند.^{۴۷}

سه. الامامة و التبصرة به نقل از ولید بن صبیح آورده:

مردی به نزد من آمد و گفت: «بیا تا فرزند آن مرد بزرگ (اسماعیل فرزند امام صادق ع) را به تو نشان بدهم.» همراه او رفتم و مرا به نزد گروهی می‌گسار بُرد و اسماعیل در میان ایشان بود. اندوه‌ناک از آنجا خارج شدم و به مسجد الحرام رفتم. ناگهان اسماعیل را نزد «حجر» دیدم که دستش به دیوار کعبه بود و گریه می‌کرد و پرده‌های کعبه را به اشک دیده خود تر کرده بود. به سرعت بیرون آمدم [دوباره] اسماعیل را دیدم که با آن گروه [منحرف] نشسته است! دوباره بازگشتم و او را کنار خانه خدا دیدم ... ماجرا را برای امام صادق ع شرح دادم فرمود: «پسرم گرفتار شیطانی شده است که به صورت او در می‌آید.»^{۴۸}

۴۵. مناقب، ج ۱، ص ۱۸۸.
۴۶. الامالی (طوسی)، ص ۱۷۶.
۴۷. الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۰.
۴۸. الامامة و التبصرة، ص ۷۱، ح ۵۹.

«حسین بن مختار قلانسی» تنها راوی سند این روایت است که برخی او را واقفی و ضعیف^{۴۹} و برخی برخی نیز او را ثقه^{۵۰} دانسته‌اند. ولی اکثر روایت «حمّاد بن عیسی جهنی» که از اصحاب اجماع است از این راوی^{۵۱} قرینه‌ای شایسته بر وثاقت اوست.

آشکارشدن شیطان با شمایل اسماعیل در روایت دیگری نیز آمده است.^{۵۲} با توجه به این روایت‌ها، ممکن است شیاطین جن به شکل برخی از امام زاده‌ها (غیر معصومان) درآیند.

چهار. تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر^{علیه السلام} روایت کرده:

حجاج فرزند شیطان بود که از آمیزش «ذی الرّدهه» به وجود آمد. ... یوسف (شوهر مادر حجاج) به نزد مادر حجاج (همسر خویش) رفت و خواست از او کام گیرد، گفت: مگر هم اکنون کام نگرفته‌ای؟ پس، از نزدیکی با همسرش (مادر حجاج) خودداری کرد تا زمانی که حجاج متولد شد.^{۵۳}

مرسله فوق افزون بر نمایش توان تغییر شکل، پیام‌آور قدرت آمیزش جنسی شیطان‌ها با برخی زنان و باردارشدن آنان در اثر انتقال نطفه می‌باشد. توان آمیزش شیطان با انسان در روایات متعدّد معتبر و صحیح السند آمده است.^{۵۴}

پنج. قصص الانبیاء، آشکارشدن ابلیس با قیافه پادشاه فلسطین برای حضرت عیسی^{علیه السلام} را روایت کرده است.^{۵۵}

۴۹. ن. کد رجال ابن داوود، ص ۴۴۶، ش ۱۴۶.

۵۰. ن. کد خلاصة الاقوال، ص ۳۳۸، ش ۱.

۵۱. تنها در الکافی، ۳۱ روایت با این طریق آمده است.

۵۲. ن. کد الاصول الستة عشر، ص ۱۹۷.

۵۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۱۱۰.

۵۴. ن. کد تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۱؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۳ و ص ۵۰۳، ح ۲.

۵۵. ص ۲۶۹.

۲/۱. در چهره پیرمرد

ابلیس با شمایل اشخاص پیر دیده شده است. نمونه‌هایی در ادامه می‌آید.

یک از نبی مکرم ﷺ روایت شده:

هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند جبرئیل مرا بر شانه راستش حمل می‌کرد. چشمم در زمین به بقعه‌ای ... افتاد، در آن بقعه پیرمردی که بر سرش کلاه بلندی نهاده بود دیدم، به جبرئیل گفتم: این بقعه ... چیست؟ گفت: این‌جا مکان شیعیان شما و پیروان وصی شما علی است. گفتم: پیرمردی که کلاه بلند بر سر دارد کیست؟ گفت: این ابلیس است ... به ابلیس گفتم: ای ملعون برخیز.^{۵۶}

دو. سلمان فارسی در فرازی از روایت طولانی و صحیح السنند، در پاسخ پرسش امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد:

پیرمرد سال خورده‌ای را دیدم که بین دو چشمانش جای سجده‌ای بود که پینه آن زیاد بریده شده و به عصایش تکیه داده بود. اولین نفر او بود که از منبر بالا رفت و ... بیعت کرد ...

امام فرمودند:

همان ابلیس بود؛ خدا لعنتش کند.

امیر مؤمنان علیه السلام در ادامه، از پیش‌گویی نبی مکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آن چه سلمان دیده بود پرده برداشتند.^{۵۷} حتی جابر بن عبد الله انصاری، ابلیس را در حال سجده و مناجات دیده است.^{۵۸} همچنین

۵۶. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۲.

۵۷. الکافی، ج ۸، ص ۳۴۳، ح ۵۴۱.

۵۸. ن. کنه علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۷. (در منی خدمت حضرت رسول مردی را دیدیم که گاهی در رکوع و گاهی در سجده بود. وی نماز را با کمال آرامش به جا می‌آورد و گاهی با خدا تضرع و مناجات می‌کرد ... پس امیر مؤمنان علیه السلام پیش او رفت و او را بلند کرد و چنان به زمین زد که گویی دنده‌های راست او داخل دنده‌های چپ او شد و دنده‌های چپ او داخل دنده‌های راست او شد ...). به نظر نمی‌رسد که جابر، خیال کرده چیزی را دیده و یا امیر مؤمنان علیه السلام ابلیس خیالی را به زمین زده باشد. در الاقبال، ج ۱، ص ۴۵۸ نیز آمده: «روی ابوسعیدین السمان یاسنادوه ان ابلیس اتی رسول الله فی صورة شیخ حسن السمّتی».

به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که ابلیس برای برخی از منحرفان، از سر تا پا به نیکوترین شکل آدمی در آمده است.^{۵۹}

تأمل در این روایت‌ها، نکات دقیقی را آشکار می‌کند. نخست اینکه ابلیس می‌تواند در تاریخ بشر، نقش آفرینی کند. دوم اینکه شیاطین جن می‌توانند - در خواب و بیداری - با چهره زیبا و حتی نورانی و جذّاب ظاهر شوند. به همین دلیل، ظاهر نیکو، پینه‌پیشانی و در حال عبادت بودن، نمی‌تواند ملاکی برای روحانی‌دانستن شخص باشد. سوم اینکه اگر چه شیطان‌ها از جنس لطیفی برخوردارند؛ اما می‌توانند همانند انسان از غلظت برخوردار شده و کارهایی چون مصافحه و آمیزش با انسان را انجام دهند.^{۶۰} بیعت کردن و دست در دست دیگری قراردادن، جز با تشکّل و تجسّم حقیقی (نه تصرف در خیال) سازگار نیست.

۳/۱. به چهره و اندام «نوجوان زیبا» و «زن»

گستره و تنوع تغییر شکل ابلیس و گماشتگان جنّی‌اش آنقدر وسیع است که توانایی آشکارشدن در سیمای نوجوان زیبا و زنان را هم دارد. درباره آغاز هم‌جنس‌گرایی قوم حضرت لوط علیه السلام از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

قوم لوط بهترین قومی بود که خداوند آفرید ... آنان دسته‌جمعی برای کسب و کار می‌رفتند و زنان را تنها می‌گذاشتند. هنگامی که به خانه‌های خود بازمی‌گشتند، ابلیس به سراغ کارهای آنها می‌رفت و هر چه ساخته بودند، از بین می‌برد. تصمیم گرفتند خراب‌کار را پیدا کنند. در کمین نشستند. متوجه شدند که پسر بچه بسیار زیبایی این کار را می‌کند ... او را به شخصی سپردند تا شب را نزد او به سر برد. شب که فرا رسید آن نوجوان فریادی کشید. مرد پرسید: تو را چه شده است؟ گفت: پدرم شبها مرا روی شکم خود می‌خوابانید. مرد گفت: بیا و روی شکم من بخواب. آن نوجوان روی شکم او خوابید. آن‌گاه پیوسته مرد را می‌مالید تا به او فهمانید که با وی درآمیزد. پس بار اول ابلیس با او درآمیزت و بار دوم او با ابلیس این کار زشت را انجام داد؛

۵۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۴، ج ۵۴۷.

۶۰. درباره کیفیت فعالیت شیاطین در حکومت حضرت سلیمان علیه السلام و انجام کارهای دشوار مانند ساخت بنا و تراشیدن سنگ و غیره از امام صادق علیه السلام روایت شده: «عَلَّطُوا لِسُلَيْمَانَ ...» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۹)

سپس ابلیس پنهان شد و از آنان گریخت ... شیطان که دید کارش در میان مردان پیش رفته است خود را به شکل زنی (در اندام زنان) درآورد و سراغ زنان رفت.^{۶۱}

بخش نخست این روایت با سند صحیح و اختلافی اندک در «الکافی» نیز آمده است.^{۶۲}

۲. شبیه حیوان

شیطان‌های جنّی به شکل چارپایان، پرندگان و خزندگان آشکار شده‌اند. نمونه‌هایی در ادامه می‌آید. یک با سندی صحیح از «ابوحمزہ ثمالی» روایت شده که امام صادق علیه السلام بین مکه و مدینه، متوجه طرف چپ خود شدند؛ سگ سیاهی را مشاهده کردند و فرمودند:

... چه قدر عجله می‌کنی!

به ناگاه شبیه پرنده شد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

او «غثیم» خبررسانی از «جن» است و اکنون «هشام» مرده است. وی پرواز می‌کند تا این خبر را به هر شهری برساند.^{۶۳}

عبارت‌هایی مانند «چه قدر عجله می‌کنی!»، «او پرواز می‌کند» و «به ناگاه شبیه پرنده شد» با تجسم حقیقی سازگار است نه خیالی و تصرف در ادراک. همچنین این حدیث نشان می‌دهد که «غثیم»، تنها شمایلش شبیه پرنده و سگ شد ولی ماهیتش همچنان جن بود و هیچ دگرگونی در او رخ نداد. دو. از امام باقر علیه السلام روایت شده:

زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه بر منبر بود، مار بسیار بزرگی از یکی از درهای مسجد داخل شد. مردم خواستند او را بکشند. حضرت، کسی را فرستاد تا دست نگه دارند ... سینه‌کشان می‌رفت تا پای منبر رسید، برخاست و روی دُمش ایستاد و به حضرت سلام کرد. امام علیه السلام اشاره فرمود که بنشیند تا خطبه‌اش تمام شود. پس از اتمام

۶۱. ثواب الاعمال، ص ۲۶۵؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۴۴، ح ۵.

۶۲. ج ۵، ص ۵۴۴، ح ۴.

۶۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹۶؛ الکافی، ج ۶، ص ۵۵۳، ح ۸.

سخنرانی فرمود: «کیستی؟» گفت: من «عمرو» پسر «عثمان» خلیفه شما در بین جن هستم، پدرم مُرد. او سفارش کرده بود خدمت شما آمده و نظر شما را بدانم. اکنون نزد شما آمدم ... حضرت فرمود: «تو را به تقوای خدا سفارش می‌کنم و این‌که بازگردی و در میان جنیان به جای پدرت باشی. تو در میانشان خلیفه من هستی.»^{۶۴}

برخی از محدثان بر این باورند که اگر چه سند این روایت ضعیف است ولی مضمونش متواتر بوده و باب ثعبان (در اژدها) در مسجد کوفه مشهور است.^{۶۵}

از این روایت آشکار می‌شود که جنیان باایمان هم می‌توانند به شکل‌های متنوع از جمله مار بزرگ یا کوچک درآیند.^{۶۶} امیر مؤمنان علیه السلام به موجودی که حقیقتاً به شکل مار بود امر به نشستن کردند. دگرگونی «عمرو» تنها در ظاهر او بوده و نه در ذات و ماهیتش. وی در همان حالی که با شمایل مار بزرگ آشکار شد خودش را از جنیان معرفی کرده است. از سوی دیگر، جنیان نیز همانند انسان‌ها، پیرو مکتب وحی بوده و در صورت نیاز به معصوم علیه السلام مراجعه می‌کنند. این حقیقت هم‌سو با ظاهر آیه‌های اول، دوم، یازدهم و چهاردهم از سوره جن است. برخی از روایات مانند ایمان آوردن عده‌ای از سران جن و هفتاد و یک هزار نفر از پیروانشان به نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم،^{۶۷} حامی شایسته‌ای برای این واقعیت است.

سه. موثقه ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام چنین است:

صبح روز ولادت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم ... پس از این‌که ابلیس وضعیت آسمان و زمین را بسیار متفاوت از گذشته دید و حتی آن را متفاوت با رویدادهایی که از زمان ولادت حضرت عیسی علیه السلام تا به آن روز روی داده بود، دید. ... دنیا را گشت تا به حرم مکه رسید. در آن‌جا دید فرشتگان از مکه محافظت می‌کنند. خواست داخل شود که فرشتگان مانع شدند پس برگشت و مانند گنجشکی شد ...^{۶۸}

۶۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹۷، ح ۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۶.

۶۵. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۹۵؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۴۰۲.

۶۶. ن. کذبحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۲۶، ش ۱۱۶ و ۱۱۷.

۶۷. ن. کذ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲.

۶۸. الامالی (صدوق)، ص ۲۸۵، ح ۱.

نمی‌توان گفت که ابلیس در دید مخاطب، خود را به شکل گنجشک جلوه داده است؛ زیرا بیننده او جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ است که خود، همین قدرت را دارد. هم‌چنین در روایت از تعبیر «صَارَ مَثَلُ الْعُصْفُورِ» استفاده شده که نشان‌گر دگرگونی حقیقی است نه جلوه دگرگونی. البته این موثقه نیز تنها مُثَبِت دگرگونی ظاهری است نه دگرگونی سیرت.

چهار. آشکارشدن ابلیس به صورت «ماری به اندازه شتر»^{۶۹} و «افعی دارای ده سر، با نیش‌های تیز، چشم‌های قرمز سهمگین»^{۷۰} نیز روایت شده است.

ظهور روایاتی که در معتبرترین منابع فریقین آمده^{۷۱} و بخشی از آنها در این گام، یاد شد، نشان می‌دهد که جنیان به‌ویژه شیطان‌ها امکان دیده‌شدن حقیقی را دارند. با این حال، تصوّر شده که آیه ۲۷ سوره اعراف،^{۷۲} بر عدم امکان دیده‌شدن شیطان‌ها توسط انسان دلالت دارد.^{۷۳} البته به این انگاره، پاسخ داده شده است.^{۷۴}

در مجموع، شیطان‌ها با شکل‌های متنوعی آشکار شده‌اند. ظهور در اندام چارپایان، پرندگان و خزندگان، نمونه‌ای از توان‌مندی آنان است. آشکارشدنشان در اندام برخی از شخصیت‌ها، پیر، جوان، مرد، زن، زشت و زیبا و حتی در حال مناجات با خدا در منابع معتبر روایی گزارش شده است.

نتیجه

طایفه جن به خصوص شیطان‌ها توانایی آشکارشدن با اندام و سیمای متنوع را دارند؛ البته ذاتشان دگرگون نمی‌شود. آنها در اندام و چهره حیوان و انسان دیده شده‌اند. شیطان‌ها حتی در حال مناجات و سجده هم آشکار شده‌اند. آنها از همین شگرد برای انحراف قوم حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ و تاریخ‌سازی

۶۹. ن. که تفسیر فرات، ص ۲۴۲.

۷۰. ن. که الهدایة الكبرى، ص ۲۱۴؛ دلائل الامامة، ص ۱۹۶.

۷۱. ن. که صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۸ و ج ۲، ص ۶۳ و ج ۴، ص ۹۲ و ۱۳۶ و ج ۶، ص ۳۱ و ۱۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲.

۷۲. إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.

۷۳. ن. که احکام القرآن (شافعی)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ الکشاف، ج ۲، ص ۹۸.

۷۴. مهم‌ترین پاسخ‌ها عبارت است از: «رُؤْيَتُهُمْ آيَانَا مِنْ حَيْثُ لَا نَرَاهُمْ فِي الْجُمْلَةِ لَا يَقْتَضِي امْتِنَاعَ رُؤْيَتِهِمْ وَ تَمَثُّلَهُمْ لَنَا.» (انوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۰) «لا دلیل فی الآیة علی ما ذکر لانه تعالی اثبت انهم یروننا من جهة لا نراهم نحن فیها و هی الجهة الی یكونون فیها علی اصل خلقتهم من الاجسام اللطيفة و لو اراد نفی رؤیتنا علی العموم لم یقتید بهلذہ الخبیثة و کان یكون التركيب انه یراکم هو و قبیلہ و انتم لا ترونهم.» (البحر المحیط، ج ۵، ص ۳۳) «لیس فی الآیة ما یدل علی ذلک و غایة ما فیها انه یرانا من حيث لا نراه و لیس فیها آنا لا نراه أبدا، فإن انتفاء الرؤیة منا له فی وقت رؤیتہ لنا لا یستلزم انتفاءها مطلقا.» (فتح القدیر، ج ۲، ص ۲۲۵)

بعد از نبی مکرم ﷺ بهره گرفتند. البته آنان ناتوان از آشکارشدن با سیمای پیامبران و پیشوایان معصوم ﷺ هستند. توانایی جن، تنها تصرف در ادراک انسان نیست بلکه آنها شکل‌گیری خارجی و عینی (قابل دید) دارند؛ هرچند درک کیفیت شکل‌پذیری آنها پیچیده است.

پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. بررسی شبهه ارتفاع وثوق از معرفت اشخاص بر اساس قدرت تغییر شکل ابالیس
۲. تحلیل اثبات و نفی ملازمه بین قدرت تغییر شکل جن و فرشته با نفی تجرد آن دو

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳. احکام القرآن، محمد بن ادریس شافعی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۰ق.
۴. اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، گزینش شیخ طوسی، تحقیق میرداماد استرآبادی و سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ق.
۵. الارشاد، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۶. الاصول الستة عشر، عده‌ای از محدثان شیعه، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۲۳ق.
۷. الاقبال، سید علی ابن طاووس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، دوم، ۱۴۰۹ق.
۸. الامالی، شریف مرتضی، قاهره، دار الفكر العربی، ۱۹۹۸م.
۹. الامالی، شیخ صدوق، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۱۰. الامالی، شیخ طوسی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. الامامة و التبصرة من الحيرة، علی بن حسین ابن بابویه، قم، مدرسة الامام المهدي ﷺ، ۱۴۰۴ق.
۱۲. الامثل، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب ﷺ، ۱۳۷۹ش.
۱۳. الانتصارات الاسلامیة فی كشف شبهة النصرانية، سلیمان صرصری حنبلی، تحقیق سالم القرنی، ریاض، مكتبة العبيكان، ۱۴۱۹ق.
۱۴. انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیضاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۵. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، سوم، ۱۴۰۳ق.
۱۶. البحر المحیط فی التفسیر، محمد بن یوسف اندلسی، بیروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۷. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم، مكتبة آية الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. تفسیر العیاشی، عیاشی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
۱۹. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دار الکتب، سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۰. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.

۲۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تحقیق خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۲. الخصال، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ش.
۲۳. خلاصة الاقوال، علامه حلی، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۴. دلائل الامامة، طبری، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.
۲۵. رجال الطوسی، محمّد بن حسن طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۱۵ق.
۲۶. رجال ابن داوود، ابن داوود حلی، تحقیق سیّد محمّد صادق آل بحر العلوم، قم، دار الرضی، ۱۳۹۲ق.
۲۷. شرح اصول الکافی، ملّا صدرا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۸. صحیح البخاری، بخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۱م.
۲۹. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، بیروت، دار الفکر.
۳۰. عقاید اسلام در قرآن کریم، سیّد مرتضی عسکری، ترجمه محمّد جواد کرمی و عطا سردارنیا، تهران، مجمع علمی اسلامی.
۳۱. علل الشرائع، شیخ صدوق، قم، نشر داوری، ۱۳۸۵ش.
۳۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، شیخ صدوق، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۳. فتح القدير، شوکانی، بیروت، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۱۴ق.
۳۴. الفقيه (من لا یحضره الفقيه)، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۵. الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۷. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، قم، نشر الهادی، ۱۴۰۵ق.
۳۸. الکشاف، محمود زمخشری، بیروت، دار الکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۹. مرآة العقول، محمّد باقر مجلسی، تحقیق سیّد هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۳ش.
۴۰. معانی الاخبار، شیخ صدوق، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ق.
۴۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۲. المفردات (مفردات الفاظ القرآن)، راغب اصفهانی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۴۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۴۴. المیزان، محمّد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۲ق.
۴۵. نهج البلاغة، شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، نشر هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
۴۶. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان خصیبی، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.